

Extrinsic Barriers to Fair-minded Thinking 6

موانع برون ذهنی تفکر منصفانه ۶

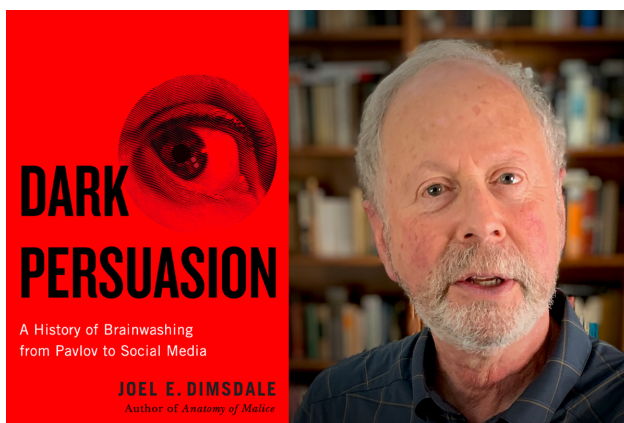
این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه باشیم.

در مقابل کسانی که در یونان باستان از طریق فن بیان و اصول سخنرانی و سفسطه هر نظر و دیدگاهی را ثابت می کردند و حق جلوه می دادند آموزگاران اخلاق مثل افلاطون و ارسطو تلاش می کردند روش های بدون مغالطه گفتگو را به دیگران یاد دهند.

با شروع قرن ۲۱ رقابت شرکتهای اینترنتی و جستجوگر و تلفن های هوشمند برای جمع آوری اطلاعات از مردم بالا گرفت. امروزه اطلاعات زیادی از مردم در زمینه علایق و سرگرمی ها، افکار و عقاید، وضعیت اقتصادی، جهت گیری سیاسی و روابط با دیگران به وسیله شرکت ها جمع آوری می شود. برای حکومت ها بسیار مهم است که رای دهندگان چگونه فکر می کنند و علاقه زیادی به اطلاعاتی که به وسیله شبکه های اجتماعی و موتورهای جستجوگر جمع می شود، نشان میدهند.

یک عبارت دیگر نیز در ارتباط با پروپاگاندا بکار گرفته میشود و آن شستشوی مغزی است که به معنای تلقین سیاسی شدید است. گاهی اوقات شستشوی مغزی از طریق بحث های سیاسی طولانی، سخنرانی ها و مجبور کردن اشخاص به خواندن کتاب است. گاهی اوقات تلاش میشود که سوژه را هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی خسته کنند تا مقاومتش شکسته شود. از طریق شکنجه و محروم کردن از خواب، زندان انفرادی، تهدید، بیگاری کشیدن، تحقیر در پیش چشم دیگران این هدف دنبال می شود. شستشوی مغزی بوسیله طرفداران مانو در چین و در دیگر نقاط جهان انجام شد.

جول دیمز دیل در کتاب خود با عنوان «ترغیب تاریک» به تاریخ شستشوی مغزی از آغاز که همراه با شکنجه و تغییر کیش و آیین بوده تا زمان حاضر که عصر علوم اعصاب و شبکه های اجتماعی است پرداخته است.



سخن گفتن از تاریخچه شستشوی مغزی یا «ترغیب تاریک» یادآور وقایع تلخی است. به ویژه خیانت هایی که برخی دانشمندان کردند و علم را در خدمت دیکتاتورها قرار دادند تا همواره این روسیاهی اخلاقی برای آنها باقی بماند. ابتدا باید برخی واژگان و عبارت ها را توضیح دهیم. شستشوی مغزی عبارتی پرزرق و برق است.

واژگان متعددی هستند که به جنبه های مختلف مجاب کردن و متقاعد سازی اشاره می کنند. اقناع، القاء، تلقین، اجبار، تبلیغات، حتی تعلیم و آموزش. شستشوی مغزی با ترساندن یا تحت فشار قرار دادن انجام می شود. از آنجا که معمولاً قربانی مورد آزار و اذیت قرار می گیرد بهتر است از عبارت «اقناع اجباری» استفاده شود. به هر حال عبارت شستشوی مغزی کاربرد بیشتری دارد.

اولین کسی که سعی کرد شستشوی مغزی یا اقناع اجباری را با بهره گیری از روشهای علمی انجام دهد پاولف بود. تا مدتها توجه دنیای غرب معطوف به همکاری نامبارک دولت شوروی و پاولف شده بود. مقامات سیاسی در شوروی سابق علاقه زیادی پیدا کرده بودند تا راهی پیدا کنند تا بتوان بطور ارادی ذهن ها را آنگونه که حکومت می خواهد شکل داد به طوری که مردم آنگونه که حاکمیت می خواهد فکر و رفتار کنند. یعنی باورهایی پیدا کنند که حکومت مد نظر دارد و رفتارهایی مطابق میل حکومت داشته باشد. پاولف ادعا می کرد این کار امکان پذیر است.

نظریات پاولف تحت تاثیر پدیده ای طبیعی یعنی طغیان رودخانه نوا بود. او در آزمایشگاه خود سگ هایی را نگه میداشت. یکبار که باران شدید سبب طغیان رودخانه شد و آب وارد زیرزمین آزمایشگاه تحقیقات پزشکی پاولف شد سگ ها که در قفس های خود محبوس بودند با بالا آمدن آب و شناور شدن قفس ها

روی آب دچار ترس و وحشت زیادی شده بودند. با بالاتر آمدن سطح آب در قفس ها ترس و وحشت سگ ها بیشتر میشد و بیشتر پارس میکردند.

سطح آب بالاتر و بالاتر آمد تا تمام بدن سگ ها بجز سر در آب قرار گرفته بود. دیگر نفس کشیدن داشت سخت میشد. در لحظات آخر یکی از افرادی که مراقبت از سگها را به عهده داشت از راه رسید و شروع به نجات سگ ها کرد. او برای بیرون کشیدن سگ ها از قفس مجبور بود سر آنها را زیر آب فرو کند تا از درب قفس که در قسمت پایین قرار داشت، خارج شوند. اینکار وحشت سگ ها را بیشتر میکرد. ولی چاره ای نبود.

او موفق شد سگ های ترسیده را نجات دهد. ولی اتفاق عجیبی که افتاده بود این بود که سگ ها دیگر مثل قبل نبودند. سگها از نظر ویژگیها و خصلت هایی که داشتند کاملاً عوض شده بودند. آنها که اجتماعی بودند خجالتی شده بودند. آنچه بیشتر تعجب پژوهشگران را برانگیخت این بود که سگ ها آنچه آموخته بودند را فراموش کردند و حافظه شان پاک شده بود.

کارکنان با یکدیگر تا هفته ها درباره موضوع تعجب برانگیز پاک شدن حافظه سگ ها صحبت می کردند. شاید اگر این اتفاق در آزمایشگاه پاولف نیفتاده بود اینقدر جدی گرفته نمی شد و در حد یک کنجکاوی معمولی می ماند. پاولف دانشمندی بود که به مشاهده دقیق و دیدن ظرافت هایی که دیگران نمی دیدند شهرت داشت.

علاوه بر باریک بینی پاولف علاقه لنین به این موضوع او را به آزمایشگاه پاولف کشاند. اگر لنین به این موضوع علاقه مند نشده بود، شاید در سطح مقالات علمی می ماند. او به آزمایشگاه پاولف رفت و از او خواست تا کمک کند تا شهروند مورد دلخواه شوروی را قالب ریزی کنند. تا بتوانند جهان کمونیستی خود را بسازند. این همواره اشتیاق رهبرانی است که انگیزه های ایدئولوژیک دارند. لنین میخواست همگان مطابق ایدئولوژی کمونیستی بیندیشند. اینجا پاولف سوال می کند منظور شما یکسان سازی جمعیتی است؟ و لنین می گوید: دقیقاً!

دولت شوروی در زمان لنین و استالین بودجه کلانی را در اختیار پاولف قرار داد تا این پروژه به نتیجه برسد. این گمان وجود دارد که پاولف در اعتراف گیری های اجباری به ماموران روس کمک کرده باشد. نیکولای بخارین یکی از قربانیان اعترافات اجباری بود. او متهم به توطئه برای ترور لنین و استالین بود و اینکه میخواست به بخشی از قلمرو روسیه را به ژاپنی ها، آلمانیها و بریتانیایی ها بدهد. او به تمام این موارد اعتراف کرد.

بسیاری از شخصیت های شوروی سابق مجبور به اعتراف شدند تا بگویند کشورشان بهترین جای دنیاست و مردمانش خوشحال ترین و خوشبخت ترین انسانها هستند. ناظران بین المللی در تعجب بودند که چگونه روس ها می توانستند این اعترافات را بگیرند؟ آنها ترکیبی از این تکنیک های مختلف را بکار

می گرفتند. از جمله زندان انفرادی، محرومیت از خواب، بازجویی های مکرر و درخواست برای اعتراف. آنها از تکنیک های قساوت و محبت به شیوه ای کاملاً روشمند استفاده می کردند درست مثل اینکه داشتند آزمایش علمی انجام میدادند. وقتی در سال ۱۹۴۹ پاولف درگذشت در مراسم ترحیم او از خدمات شایسته اش در زمینه «تسلط یافتن بر مغز انسان» تجلیل شد.

با شروع جنگ جهانی دوم متحدین و متفقین توجه خود را به استفاده از داروهای شیمیایی برای اعتراف گیری معطوف کردند. آنها نام این دارو را سرم حقیقت truth serum گذاشتند و از آن برای بدست آوردن اطلاعات موثق در کمترین زمان ممکن استفاده می کردند. آنها همچنین درصدد پیدا کردن راهی بودند تا از نیروهای خودی در برابر سرم حقیقت، محافظت کنند تا اطلاعات سری فاش نشود. سرم حقیقت داروی جدیدی نبود. همان داروهایی بود که برای بیهوشی زنان باردار به هنگام زایمان استفاده می شد. این داروها را تغییر کاربری دادند و به این منظور استفاده کردند. پزشکان فهمیده بودند که بیمار تحت داروی بیهوشی نمی تواند دروغ بگوید. این کشف علمی در زندان ها مورد استفاده گسترده قرار گرفت.

در همین اثنا روانپزشکان متوجه شدند که داروهایی که برای روان گسیختگی به بیمار میدهند در آنها ایجاد حس شنگولی می کند و افراد مسائل کاملاً شخصی و خصوصی را در این حالت بر زبان می آورند. این یافته های علمی در زمان جنگ جهانی دوم به شدت مورد توجه نظامیان قرار گرفت. نازی ها در کمپ های اسیران جنگی از اینگونه روش ها استفاده می کردند. مثلاً در قهوه اسیران جنگی مقداری مسکالین mescaline می ریختند. آنها می خواستند ببینند آیا این داروی روانگردان سبب می شود که اسیران جنگی اسرار نظامی را فاش کنند؟ در آمریکا نیز تلاش های صورت گرفت تا با استفاده از ماریجوانا دارویی تهیه شود تا به بازجوها کمک کند. استفاده از این داروها موثر واقع شد تا اینکه قاضی پاتر استوارت در حکمی که صادر کرد استفاده از چنین داروهایی برای اعتراف گیری را بر خلاف قانون اساسی دانست و با حکم خود جلو این کار را گرفت.

پس از جنگ جهانی دوم دنیا برای مدت کوتاهی نفس راحتی کشید ولی بلافاصله وارد دوره جنگ سرد شد. دیگر دعوا بر سر سرزمین و خاک نبود ولی نزاعی بر سر عقیده و ایدئولوژی شروع شد. این انگیزه پیدا شد تا با جنگ عقیدتی، دشمن را از عقیده خود منصرف کنند. در این زمان اقناع اجباری یا همان شستشوی مغزی وارد مرحله تازه ای شد. مین ژانتی که یک کاردینال ناسیونالیست بود در زندان تحت فشار قرار گرفت تا اعتراف کند که قصد داشته جواهرات سلطنتی مجارستان را به سرقت برد. او را زندان کردند، مدت طولانی در انفرادی نگه داشتند، به او غذا نمی دادند تا جایی که پنجاه درصد وزن بدنش را از دست داد. او را کتک میزدند و داروهای روان گردان نیز به خوردش می دادند. او بعداً نوشت از همه این کارها بدتر زندان انفرادی بوده که روان انسان و سیستم عصبی او را نابود می کند. او بالاخره به اعمالی که از او بعید بود سر زده باشد، اعتراف کرد.

در دنیای غرب اینگونه اعترافات، موفقیت کمونیست‌ها در شستشوی مغزی یا اقناع اجباری تلقی شد. در همین ایام جنگ کره شروع شد. در زمانی که آمریکا خود را برای آن آماده نکرده بود. عدم آمادگی آمریکایی‌ها همین بس که در سرمای طاقت فرسای کره نیروهای خود را با لباس و یونیفرم‌های تابستانی به منطقه فرستاده بود. در همان ماههای اول جنگ نیروهای زیادی به اسارت درآمدند. آمار مرگ و میر در میان اسرای آمریکایی بالا بود و بسیاری از آنها مصاحبه می‌کردند و در مخالفت با جنگ صحبت می‌کردند. پس از اینکه جنگ تمام شد به اسرای جنگی دو طرف این انتخاب داده شد که کجا می‌خواهند زندگی کنند. بسیاری از اسرای چینی و کره شمالی خواستار این بودند تا به کشور خود باز نگردند و در یکی از کشورهای غربی زندگی کنند.

آنچه حیرت همگان را برانگیخت این بود که تعداد ۲۰ اسیر جنگی آمریکایی نیز از بازگشت به کشور خود خودداری کردند و خواستار این شدند که در چین یا روسیه زندگی کنند. چطور چنین چیزی ممکن بود؟ در این زمان بود که یکی از افسران بازنشسته به نام ادوارد هانتز عبارت شستشوی مغزی را ابداع کرد. او گفت در شستشوی مغزی ابری روی ذهن بیمار قرار می‌گیرد و مانع از ارتباط او با واقعیت می‌شود. شستشوی مغزی پدیده‌ای است که برخلاف طبیعت و خوی بشر است و بخش جدایی‌ناپذیر کمونیسم است. البته او ترکیب شستشوی مغزی را از یک عبارت چینی اخذ کرد. متخصصان نظامی آمریکایی این عبارت را گمراه‌کننده دانستند و اقناع اجباری را مناسب‌تر دانستند. هر چند شستشوی مغزی کاربرد بیشتری پیدا کرد. به طوری که در جستجوی گوگل به از ۳۴ میلیون دفعه‌ای که عبارت شستشوی مغزی سرچ شده، فقط ۴۸ هزار بار اقناع اجباری سرچ شده است.

چینی‌ها در روش‌های اعتراف‌گیری خود از ترکیب شقاوت و شفقت استفاده می‌کردند. آنها اسیران جنگی را تحت تبلیغات دروغین یا پروپاگاندا قرار می‌دادند تا اینکه به جنایات جنگی اعتراف کنند. چینی‌ها در این زمینه از روس‌ها موفق‌تر عمل کردند. در ظرف یک سال درصد اسیرانی که در برابر فشار فرومیريختند و تسلیم می‌شدند از ۲۵ درصد به ۷۵ درصد رسید.